

## نمونه‌ای از شیوه‌های ترجمه متون اوستایی به زبان‌های پهلوی، سنسکریت و فارسی (خورشیدنیایش)

مه‌لقا مرتضایی \*

سیداحمدرضا قائم‌مقامی \*\*

### چکیده

خورشیدنیایش نخستین نیایش کتاب خرده‌اوستا است. تفسیر پهلوی آن در حدود سده ۷۰۰-۹۰۰ میلادی نوشته شده و ترجمه سنسکریت آن را نریوسنگ در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی به پایان برده است. تحریر سنسکریت به گونه‌ای متأخر از زبان سنسکریت، یعنی «سنسکریت پارسی»، نوشته شده است. این تحریر بدون مطالعه تحریر پهلوی قابل درک نیست، هر چند که گویا نریوسنگ متن اصلی اوستایی را نیز مدنظر داشته است. ترجمه فارسی این متن در میان سالهای ۱۶۰۰-۱۸۰۰ میلادی فراهم شده است. موفقیت مترجم پهلوی در برگردان متن اوستایی کامل نیست و ترجمه سنسکریت غالباً ترجمه لفظ‌به‌لفظ تحریر پهلوی آن است و تحریر فارسی نیز همین‌طور. در مجموع، ترجمه‌های گوناگون از متن اوستایی خورشیدنیایش، که ویژگی‌های آنها موضوع مقاله حاضر است، نشان می‌دهند که مترجمان پهلوی به ترجمه‌ای تقریباً تحت‌اللفظی روی آورده‌اند و مترجمان سنسکریت و فارسی بسیار بیش از متن اوستا به ترجمه و تفسیرهای پهلوی نظر داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اوستا، خورشیدنیایش، زند پهلوی، ترجمه و تفسیر متون، شیوه‌های ترجمه.

---

\* دانش‌آموخته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران،  
mortezaee8361@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،  
qaemmaqami@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

## ۱. مقدمه

خورشیدنیایش نخستین نیایش از پنج نیایش خرده‌اوستا است که بخشی از دیگر نیایش‌ها نیز برگرفته از آن است. این نیایش نوزده بند اوستایی دارد، کمی از آن نیز پازند است و متن آن در کتاب اوستای چاپ گلندر (1889: 2/37) به چاپ رسیده است. خورشیدنیایش روزی سه‌بار در هاوین‌گاه و ریثوین‌گاه و از رین‌گاه، یعنی در صبح و ظهر و عصر، خوانده می‌شود و مضمون آن ستایش خورشید است و بخش‌هایی از آن از خورشیدیشت گرفته شده است. تفسیر پهلوی این نیایش در حدود سده ۷۰۰-۹۰۰ میلادی انجام گرفته و در کتاب ویراسته دابار (1927: 14) آمده است. ترجمه سنسکریت آن از دستور پارسی، نریوسنگ، در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی باقی مانده است. ترجمه سنسکریت نریوسنگ گونه‌ای متأخر از زبان سنسکریت است معروف به «سنسکریت پارسی» که در تحریر آن از زبان‌های ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند (Degener, 1991: 49). هدف او انتقال معانی تحریر پهلوی به معتقدان کیش زردشتی است در هند که درک زبان پهلوی برایشان دشوار یا غیرممکن بوده است. البته ظاهراً او با زبان اوستایی آشنا بوده است و متن اوستایی را در ترجمه سنسکریت مدنظر داشته است و در برخی موارد که مترجم پهلوی نتوانسته آنچه را در اوستا آمده خوب منتقل کند یا حتی به غلط ترجمه و تفسیر کرده است، او با توجه به متن اصلی به خوبی از پس ترجمه سنسکریت برآمده و خطای مترجم پهلوی را دریافت و آن را تکرار نکرده است. با این حال، برای مطالعه ترجمه سنسکریت خورشیدنیایش آنچه بیشتر اهمیت دارد توجه به معنا و مفهوم تحریر پهلوی است. تحریر سنسکریت نیایش‌ها را بهاروچه (Bharucha, 1906) منتشر کرده است و دالا و طرف (Dhalla, 1965; Taraf, 1981) آن را آوانویسی و به انگلیسی و آلمانی ترجمه کرده‌اند. ترجمه فارسی نیایش‌ها در میان سالهای ۱۶۰۰-۱۸۰۰ میلادی فراهم شده و ارزش چندانی ندارد و غالباً همان تحریر پهلوی است که به الفبای فارسی نگاشته شده و البته گاهی نیز در معنا و مفهوم و ساختار مانند تحریر سنسکریت آن است. دارمستتر (Darmesteter, 1971: 2/278) آن را در کتاب خود آورده است.

بررسی سبک‌شناختی ترجمه نریوسنگ بحث بسیار گسترده‌ای است و باید هر یک از مباحث آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی، معنایی ترجمه او در مقایسه با تحریر پهلوی به طور جداگانه بررسی شود. تا کنون ویژگی و شیوه‌های ترجمه سنسکریت نیایش‌ها در کنار ترجمه فارسی آن بررسی نشده است. تنها دالا (Dhalla, 1965) تحریر فارسی آن را آورده و

به انگلیسی ترجمه کرده است و وارد مباحث صرفی، نحوی و معنایی آن نشده است. طرف نیز (Taraf, 1981) متن اوستایی و تحریر پهلوی و سنسکریت را در کنار هم آورده و در تعلیقات خود تا حدی متعرض مباحث واژگانی، صرفی، نحوی شده است. پژوهشگران دیگری نیز متون دیگر را به همین شیوه بررسی چند تحریر یک متن اوستایی بررسی کرده‌اند. از جمله دهقان (Dehghan, 1982) سروش‌یشت و دیگر (Degener, 1991) برخی شیوه‌های ترجمه شکندگمانیگ‌وزار را بررسی کرده‌اند؛ راشد محصل (۱۳۷۷) در مقاله‌ای متن اوستا و زند و سنسکریت نخستین بند یسن ۲۸ را واژه به واژه تحلیل و درباره شیوه کار نریوسنگ به کوتاهی بحث کرده است؛ جوزفسون (Josephson, 1997) نیز زند هوم‌یشت را با متن اوستایی آن تطبیق داده و بررسی کرده است؛ هوم‌باخ (Humbach, 2003) نیز در مقاله‌ای درباره ترجمه‌های سنسکریت متون اوستایی صحبت کرده است و چنگیزی هم دو مقاله نوشته است (۱۳۹۰؛ ۱۳۹۱)، درباره شیوه ترجمه فعل ماضی متعددی و ساخت ارگتیو در متن فارسی میانه، سنسکریت و فارسی مینوی خرد و شیوه ترجمه نام‌های خاص در تحریر سنسکریت.

مقاله حاضر مقایسه و ترجمه متن اوستایی و دو تحریر پهلوی و سنسکریت چند بند خورشید‌نیا‌یش است، یعنی بندهای ۱، ۳، ۴. این بندها از آن جهت انتخاب شده‌اند که به نظر ما ویژگی‌های ترجمه به پهلوی و سنسکریت و فارسی را به جهت صرفی و نحوی و انتقال مفاهیم بهتر بیان می‌کنند.

## ۲. بند اول

1. nəmasə tē ahura mazda<sup>1</sup>. (si bār)

θr̥šcīt<sup>2</sup> parō anyāiš dāmañ<sup>3</sup>. nəmō vō aməšā spəntā<sup>4</sup> vīspe  
hvarə.hazaošā<sup>5</sup>. aēta<sup>6</sup> jāhāt<sup>7</sup> ahurəm mazdām<sup>8</sup> aēta<sup>6</sup> aməšō spəntō  
aēta<sup>6</sup> ašaonam<sup>9</sup> fravašiš<sup>10</sup> aēta<sup>6</sup> vayam<sup>11</sup> darəyō.x<sup>v</sup>aḍātəm<sup>12</sup>.

۱. نماز به تو ای اهوره‌مزدا (سه بار)، سه مرتبه پیش از دیگر آفریدگان. نماز به شما ای امشاسپندان، [که] همه هماهنگ با خورشیدید. باشد که این [نماز و ستایش] به اهوره‌مزدا رسد، این به امشاسپندان، این به فروشی‌های پاکان، این به وای صاحب‌خدایی دیرپای.

1. namāz barēm ō tō Ohrmazd<sup>1</sup> sē bār<sup>2</sup> pēš az hamāg dāmān<sup>3</sup>. namāz ō ašmā amahraspandān<sup>4</sup> harwisp pad hamkāmīh ud hamdōšišn<sup>5</sup> ēdar<sup>6</sup> be rasēd<sup>7</sup> dādār Ohrmazd<sup>8</sup> ēdar<sup>6</sup> amahraspandān ēdar<sup>6</sup> ahlawān<sup>9</sup> frawahrān<sup>10</sup> ēdar<sup>6</sup> wāy<sup>11</sup> ī dagr-xwadāy<sup>12</sup> [ay rām yazd].

۱. نماز می‌برم به تو ای اورمزد، سه بار، پیش از تمامی آفریدگان. نماز به شما ای امشاسپندان که همه یک خواست دارید و همه با هم دوستید. ای دادار اورمزد اینجا برسید (امید که اینجا برسید)، اینجا ای امشاسپندان، اینجا ای فروهرهای پاکان، اینجا ای وای صاحب خدایی دیرپای [یعنی ایزد رام].

1. namas te svāmin (guro) mahājñānin<sup>1</sup> tridhā<sup>2</sup> (kila manasā vacasā karmaṇā ca) pūrvam anyāyāḥ sṛṣṭeh<sup>3</sup>. namo yuṣmabhyaṃ he amiśās-pintāḥ<sup>4</sup> sarve ekābhilāśāḥ<sup>5</sup> (amiśāḥ iti amarāḥ spintāḥ iti gurutarāḥ saptamūrtayaḥ svāminah). atra<sup>6</sup> samprāpnotu<sup>7</sup> svāmi mahājñāni<sup>8</sup> atra<sup>6</sup> amarā gurutarāḥ (saptamūrtayaḥ svāminah) atra<sup>6</sup> muktātmanām<sup>9</sup> vṛddhayaḥ<sup>10</sup> atra<sup>6</sup> rāmo<sup>11</sup> dīrghain rājā<sup>12</sup>.

۱. نماز به تو ای خداوند (سرور) بسیار دانا، به سه روش (یعنی با اندیشه و گفتار و کردار) پیش از دیگر آفرینش. نماز به شما ای امشاسپندان [که] همه هم‌اراده‌اید (amiśāḥ) به معنی بی‌مرگان و spintāḥ به معنی بسیار گرامیان و هفت صورت خداوند). خداوند بسیار دانا اینجا بیاید (برسد)، اینجا بی‌مرگان بسیار گرامی (هفت صورت خداوند)، اینجا پرورش‌های [= فروهرهای] رستگاران، اینجا رام [که] شاه دیرپای است.

۱. نماز ترا او [ظ. ای] خدای مه دانا<sup>۱</sup>، سه آیین<sup>۲</sup>، یعنی به منیت و به گفتار و به کردار، پیش از تمام پیدایش<sup>۳</sup>.

نماز شما را ای امشاسفندان<sup>۴</sup>، تمام یک مراددارنده هستید [متن: هستند]<sup>۵</sup>،

امشا یعنی آمرگ و سپنتا به معنی بزرگ، هفت صورت دادار هورمزد را.

اینجا برسید<sup>۶</sup>، یعنی بیاید دادار هورمزد<sup>۷</sup>، اینجا امشاسفندان، هفت صورت خدای،

اینجا فروهر<sup>۸</sup> اشوان<sup>۹</sup>، اینجا رام<sup>۱۱</sup> ایزد دیرخدای<sup>۱۲</sup>.

## ۱.۲ یادداشت‌ها

۱. نسخه‌های W<sub>1</sub>، K<sub>36</sub>، Mf<sub>3</sub>، F<sub>2</sub> پیش از این کلمه این جمله را دارند: nāmō hvarəxšaētāi: xšnaoθra ahurahe mazdā aurvat\_aspāi (si bar). xšnaoθra ahurahe mazdā L<sub>12</sub> تنها xšnaoθra. ahuṛahe mazdā در دیگر نسخه‌ها نیز لازم است. بندهای ۱-۹ در مهرنیایش تکرار شده است (Geldner, 1889: 2/38). عبارت namas te namas امروزه نیز در هندوستان هنگام سلام و درود رسمی ادا می‌شود (Taraf, 1981: 110). نریوسنگ در تحریر سنسکریت اهوره‌مزدا را که در متن اوستایی ahura mazda و در تحریر پهلوی ohrmazd است، غالباً به ahurmijda- ahurmajda- و یا hormijda- برگردانده است. گاهی هم این نام مقدس را به svāmin-mahājñānin- ترجمه کرده است، که در برخی یسن‌ها، از جمله ۲۰، ۳۲، ...، و در این بند آمده است (Dhalla, 1908: 264). در تحریر فارسی «خدای مه‌دانا» ترجمه شده و «مه‌دانا» در واقع معنی لغوی ahura mazda است که مانند ترجمه سنسکریت این کلمه است. ahura mazda در متن اوستا در حالت ندایی است و در دیگر تحریرها نیز همین حالت ندایی را دارد.

۲. نریوسنگ θrīšcīt اوستایی را که در پهلوی «سه بار» ترجمه شده است به tridhā «سه روش» ترجمه کرده و شرح داده است که منظور سه روش احترام‌گذاری یا نماز بردن است که فرد از سه طریق گفتار و کردار و اندیشه انجام می‌دهد. نسخه خطی U<sub>1</sub> (نسخه کتابخانه اَنوالا) در یادداشت حاشیه به گجراتی داده است که ترجمه θrīšcīt اوستایی به سه بار اشتباه است و معنای درست آن همانی است که نریوسنگ در Perāma Iasti<sup>(۱)</sup> به معنی سه شیوه گفته است. همچنین در یسن ۱۹، بند ۱۰ نریوسنگ همین کلمه اوستایی را trīnvārān به معنی «سه بار» ترجمه کرده است (Dhalla, 1965: 228). تحریر فارسی نیز کلمه را به «سه آیین» ترجمه کرده و ظاهراً از تحریر سنسکریت پیروی کرده است.

۳. مترجم پهلوی anyāiš اوستایی را به کلمه معمول any برنگردانده، بلکه کلمه hamāg «همه» را مناسب دیده است، در حالی که در متن سنسکریت به درستی به anya- برگردانده شده است. همچنین انتظار می‌رود که در این جمله صرف رایسی جمع از ستاگ اوستایی anya- به کار رفته باشد. anyāiš dāmaṇ در یسن ۲۲، بند ۲۴ به صورت taraḍātō anyāiš dāmaṇ و در دیگر یسن‌ها آمده است (قس Taraf, 1981: 110). anyāiš حالت جمع عام است و می‌تواند به جای حالت‌های دیگر هم به کار رود. حرف اضافه parō عامل حالت ازی و اضافی است. در سنسکریت anyāyāḥ sṛṣṭeh صفت و موصوف و ازی و اضافی

مفرد مؤنث‌اند. حرف اضافه *pūrvam* نیز عامل ازی است. در تحریر فارسی «تمام پیدایش» آمده و مانند متن اوستایی به «دیگر آفریدگان» ترجمه نکرده و ظاهراً از تحریر پهلوی تبعیت کرده است. دالا می‌گوید بر طبق توضیحات حاشیه  $Mr_{1,2}$  (نسخه کتابخانه مهرجی‌رانا) به فارسی، منظور از «دیگر آفریدگان» *fristagān* «فرشتگان» است (Dhalla, 1965: 228).

۴. وقتی در اوستا *aməša-* همراه با *spənta-* بیاید، در پهلوی به *amahraspandān* و در تحریر سنسکریت معمولاً به *amara-guru* «ارجمند یا گرمی بی‌مرگ» برگردانده می‌شود، ضمن آنکه در این بند به صورت *amiśāspinta-* حرف‌نویسی شده، به دنبال آن شرحی نیز آمده است: *amiśāḥ* به معنی بی‌مرگان و *spintāḥ* به معنی بسیار گرمی، هفت صورت خداوند (Taraf, 1981: 110). تحریر فارسی هم «امشاسفندان» را آورده و شرح و توضیح تحریر سنسکریت را عیناً تکرار کرده است. این واژه در متن اوستا و دیگر تحریرها نیز حالت ندایی دارد. *p* باستانی در میان کلمه ممکن است در فارسی بدل به *f* شود، مثل *-uparānč\** که «افراز» شده است (اساساً پیشوندهای *apa-* و *upa-* باستانی در بسیاری موارد بعد از حذف مصوت میانی *a* به *f* بدل شده‌اند، مانند «افروختن»). این تحول در فارسی زردشتی ظاهراً بیشتر اتفاق می‌افتد، مانند *spənta-* (که در فارسی هم «اسفند» شده) و همین کلمه در جزء دوم کلمه «امشاسفندان» و *spitama-* که مثلاً در بند ۵ خورشیدنیایش «سفتمان» شده است.

۵. جز اول ترکیب، کلمه *hvarə* اوستایی، را مترجم پهلوی به اشتباه *havarə* در نظر گرفته، آن را به *hamkāmīh* «هم‌ارادگی، هم‌آرزویی» ترجمه کرده و از ریشه *var-* «گزیدن، انتخاب کردن» و پیشوند *ham-* گرفته است (cf. Taraf, 1981: 110). این تنها جایی است که *hvarə* به اشتباه ترجمه شده است. در جاهای دیگر که به تنهایی و یا در ترکیب با *xšaēta* آمده همواره به درستی خورشید ترجمه شده است؛ همچنین است در مواردی که با کلمات دیگری ترکیب می‌شود، مثلاً یسن ۹، ۱۴ و *وندیداد* ۶، بند ۵۱- *hvarə.darəsa-* و یسن ۵۹، بند ۷- *hvarə.barəzah-* و ویسپرد ۲۲، بند ۶- *hvarə.raoča-*. تحریرهای سنسکریت و فارسی و گجراتی اشتباه مترجم پهلوی را در این بند تکرار کرده‌اند. بخش دوم ترکیب *hazaoša-* را در تمامی نسخه‌ها *hamdahišn* «هم‌آفرینش، از یک‌آفرینش» داده‌اند و دالا آن را به درستی به *hamdošišn* «هم‌اراده، یک‌اراده» تصحیح کرده است، زیرا که واژه اوستایی *hazaoša-* و *zaoša-* همواره در پهلوی به *hamdošišn* و *došišn* و در تحریر سنسکریت به *-anirīkṣaṇa-*، *-samīhita-*، *-samiḥaṭita-*، *-amitratva-*، *-sahamitratva-* ترجمه شده‌اند، چنان‌که

در یسن ۱، بند ۶۳ و ۲۸، بند ۸ و ۲۹، بند ۷ و ۳۳، بند ۲ و ۱۰ و *وندی‌داد* ۲، بند ۱۱ آمده است. نریوسنگ در اینجا *hazaoša*-اوستایی و *hamdōšišn* پهلوی را در برگردان سنسکریت لحاظ نکرده و راوی فارسی نیز از مترجم سنسکریت پیروی نموده است (Dhalla, 1965: 228). با توجه به این‌که در پهلوی *hamkāmīh* اسم معناست، انتظار می‌رفت که *hamdōšišn* هم به صورت اسم معنای *hamdōšišnīh* باشد. در این بند نریوسنگ این کلمه را به *ekābhilāša* «هم آرزو» ترجمه کرده است. بنابراین، ترجمه‌ها در هر سه تحریر ناقص‌اند *hvarə.hazaoša*-اوستایی در پهلوی به *hamdōšišnīh pad hamkāmīh ud* ترجمه شده؛ در سنسکریت به نظر می‌رسد که تنها *hvarə* ترجمه شده است (برای تفصیل بیشتر، نک. Taraf, 1981: 111).

۶. نسخه‌های  $F_2$ ,  $Mf_3$ ,  $K_{36}$ ,  $W_1$  به جای کلمات *aētaṭ* تا *x<sup>v</sup>adātəm* یسن ۶۵، ۱۱ *mazāntəm* تا *nisrīta* را آورده‌اند (Geldner, 1889: 2/38).

ضمیر اشاره *aētaṭ*، که فاعل فعل *ṣihāt* است، به اشتباه در پهلوی به *ēdar* «اینجا» ترجمه شده است، یعنی به اشتباه *aētaḍa* «اینجا» خوانده شده است (cf. Taraf, 1981: 111). کلماتی همچون *ahurəm mazdām.aməšē spəntō* و مابقی، که در متن اصلی اوستا حالت رایبی دارند، در پهلوی نهادی ترجمه شده‌اند، فاعل‌های فعل *rasēd* تلقی شده‌اند و تمام معنای جمله را تغییر داده‌اند. بر اساس متن اصلی، ستایشگر آرزومند است که این درود و نماز به اهوره‌مزدا و امشاسپندان و دیگر موجودات برسد، در حالی‌که در ترجمه و تفسیر پهلوی درود و نماز نادیده گرفته شده است و از اهوره‌مزدا و امشاسپندان و دیگر موجودات استدعا شده است که به پایین و جایی که فرد ستایشگر حضور دارد بیایند. این ترجمه و تفسیر نادرست در تحریرهای دیگر نیز دنبال شده است (Dhalla, 1965: 228). دالا و دابار در ترجمه تحریر پهلوی اهوره‌مزدا و امشاسپندان و فروشی‌های پاکان را ندایی دانسته‌اند. در سنسکریت هم به تبع ترجمه پهلوی *atra* «اینجا» آمده است. در تحریر فارسی هم «اینجا» آمده است.

۷. دالا *ṣahāt* را که در اوستای گلدنر آمده (Geldner, 1889: 2/37) به پیروی از بارتلمه به *ṣihāt* تغییر داده است (Dhalla, 1965: 229; Bartholomae, 1895-1901: 1/194). این احتمال وجود دارد که این فعل صورت غلطی برای فعل التزامی ماضی سین‌دار *a*دار سوم شخص مفرد *\*ṣahāt* «خواهد آمد» و یا فعل تمنایی ماضی سین‌دار بدون *a* سوم شخص مفرد *\*ṣahāt* «کاش بیاید» باشد (Taraf, 1981: 111)؛ نقل شفاهی از کلنز). بارتلمه فعل *ṣihāt* را

آرزویی می‌داند و چنین ترجمه می‌کند: به سوی کسی بیاید/ برسد (Bartholomae, 1904: 495). این فعل در پهلوی به rasēd برگردانده شده است که یا فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد یا دوم شخص جمع یا فعل امر دوم شخص جمع است (Taraf, 1981: 111). دبار گفته است که مناسب‌تر است rasēd به rasād تصحیح شود (Dhabhar, 1963: 25). تحریر سنسکریت فعل samprāpnotu را آورده که فعل امر سوم شخص مفرد است، یعنی امر غایب است و در اینجا دلالت بر درخواست و خواهش می‌کند. در تحریر فارسی «برسید» فعل امر در معنی دعا و دوم شخص جمع است و از متن پهلوی پیروی کرده است. ۸. dādār در تحریر پهلوی، به شیوه معمول نویسندگان کتاب‌های پهلوی، در کنار واژه Ohrmazd آمده است، چیزی که در تحریر سنسکریت اتفاق نیفتاده است و متن آن تابع متن اوستایی است، یعنی ahurəm mazdām به svāmi mahājñānī برگردانده شده است. اما تحریر فارسی متن پهلوی را مد نظر داشته و به «دادار هورمزد» ترجمه کرده است.

۹. واژه اوستایی ašaonam که در پهلوی ahlawān می‌شود، غالباً در سنسکریت به muktātman- muktimān و punyātman ترجمه می‌شود. کلمه muktātman- «روح رستگار، نجات‌یافته» به معنای کسی است که به سعادت ابدی نایل شده است و هیچ‌گونه دلبستگی به زندگی زمینی ندارد. دالا می‌گوید در ترجمه نریوسنگ این کلمه به معنای «پاک، درستکار» آمده و برگزیدن این کلمه از جانب او به احتمالاً تحت تأثیر حال و هوای هندی کلمه است (Dhalla, 1908: 258). به گفته دالا، نریوسنگ برای ترجمه واژه پهلوی druwand در فصل دوم بند ۱۱۵ مینوی خرد کلمه amuktātman را به کار می‌برد (West, 1871: 9, 69). با این همه، نظر او خالی از اشکال نیست. چون خود کلمه ašavan- ahlaw پهلوی یک معنای آخروی و آن جهانی هم دارد و در بسیاری از موارد بر شخص رستگار دلالت می‌کند. این معنا را محققان از مدت‌ها پیش دریافته‌اند (قس ژینیو، ۱۳۸۶: ۱۷، و منابع او). تحریر فارسی همان «اشوان» اوستایی را آورده است. کلمه در هر سه تحریر همچون متن اوستا مضاف الیه و جمع است.

۱۰. نریوسنگ کلمه اوستایی fravaši- را که در پهلوی frawahr است به vṛddhi «رشد، نمو، رویش» ترجمه می‌کند. دالا می‌گوید ما نتوانستیم دریابیم که چرا نریوسنگ در اینجا نیز از شیوه معمول خود، یعنی آوردن صورت آوانویسی کلمات در جایی که معادل دقیق سنسکریت واژه اوستایی و پهلوی را نمی‌یابد، و همچنین جایی که خود مترجم پهلوی هم واژه اوستایی را آوانویسی کرده تا از متن اوستایی تبعیت کند، عدول کرده است. به عنوان



مثال نریوسنگ همیشه کلمات اوستایی -daēnā-، -daēva-، -yasna-، -ameša.spenta-، -yazata- و بسیاری دیگر را آوانویسی می‌کند (Dhalla, 1908: 259). بورنوف هم گفته که نریوسنگ سعی در ترجمه ادبی واژه -fravaši- داشته و از قرار معلوم آن را از ریشه -vaxš- «رویدن» گرفته است (Burnouf, 1833: 270-271). دالا باز می‌گوید که این عادت مألوف مترجم ماست که معنای خاصی را که از ذهن خودش تراویده به کلمات واضح و آشکاری پیوند دهد و البته در این مورد خاص کاربرد -vṛddhi- محدود به ترجمه اوستایی -fravaši- نشده و خیلی آزادانه برای شرح و تفسیر کلمات اوستایی دیگر مانند -spēta-، -frād- هم به کار رفته است (Dhalla, 1908: 259). چنان‌که دالا می‌گوید، فقط در Dhūp Nīrang بند ۴-۱۰ و کتاب اوگم‌دیچا (Geiger, 1878: 65) -vṛddhi- به -pitṛbhūtā- «روان نیاکان» تفسیر شده است. به نظر او، این موارد منفرد کاربرد کلمه سنسکریت -pitṛ- برای تفسیر کلمه اوستایی -fravaši- افزوده بعدی به متن است. اما اینکه چرا مترجم سنسکریت واژه سنسکریت -pitṛ- را برای شرح و تفسیر -fravaši- به کار نبرده، ظاهراً از آنجاست که به نظر او فروشی ایرانی معنایی وسیعتر از -pitṛ- هندی داشته است. به همین دلیل دالا برای جلوگیری از ترجمه‌ای نامفهوم ترجیح داده است که هر کجا که واژه سنسکریت -vṛddhi- در معنای معمول خود یعنی «رویدن» به کار نرفته، از خود کلمه -fravaši- استفاده کند (Dhalla, 1908: 259). با این همه توضیحات دالا، علت این ترجمه نریوسنگ معلوم است. در کتاب‌های پهلوی هم فروهر را با «پروردن» هم‌ریشه دانسته‌اند و آن را رویاننده و رشددهنده تن به حساب آورده‌اند. همین معادل، که بر اثر اشتقاق عامیانه به دست آمده، به ترجمه سنسکریت هم راه یافته است (قس شاکد، ۱۳۸۷: ۱۷۸). در کتاب وزیدگیهای زادسپرم ۳۰، ۳۵ نیز صفت -frāz- waxšēnīdār «بالاننده» منسوب به فروهر است: «فروهر بالاننده با تخم در جای رود و در همان گام از تخمی به آمیزگی و از آمیزگی به پُرخونی گردانیده شود. و موجب رویش اندامهای گوناگونی مانند جوانه‌ها از درخت می‌شود. کار او اساساً سه است: waxšēnīdan «رویانی‌دن»، abzūdan «افزودن»، pādan «پاییدن» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۸۴، ۲۳۰؛ Baily, 1971: 109). در تحریر فارسی نیز همان «فروهر» آمده، با این تفاوت که در متن اوستا و دیگر تحریرها جمع است و در اینجا مفرد و ظاهراً در اینجا اسم جمع است.

۱۱. طرف می‌گوید vayam اوستایی نمی‌تواند رایی مفرد از -vayah- باشد آنگونه که بارتلمه در واژه‌نامه اوستایی گفته است، چون انتظار می‌رود که صورت آن vayō باشد. از

سویی دیگر، با توجه به کلمات *ahurəm mazdām aməšē spəntā* که در حالت رای‌ی هستند و پیش از این پیرامونش صحبت کردیم، *vayam* محل اشکال است، زیرا حالتی که این کلمه دارد اضافی جمع است. به عقیده اشپیگل، با توجه به صفت *darəyō.x<sup>v</sup>adātəm* که در حالت رای‌ی است می‌توان گفت که در این متن اشتباهی رخ داده است. طرف می‌گوید چنانچه این کلمه صورتی از ستاگ مذکر *vayav-* باشد، می‌بایست به صورت *vaēm > vayum* ظاهر شود. اگر عبارت *vayam darəyō.x<sup>v</sup>adātəm* به معنی «(مکان) فناپذیر پرنده (یعنی آسمان)» را صحیح بدانیم، منظور از آن مکان آسمان است (Taraf, 1981: 112; Spiegel, 1868: 2/470). نسخه M<sub>1</sub> (نسخه کتابخانه مودی) توضیحات میان خطوطی به فارسی داده است که وای یعنی «پرنده» و این ممکن است مؤید سخن طرف باشد. در ترجمه‌های سنسکریت، واژه پهلوی و اوستایی *wāy* و *vayu-* «ایزد وای، باد»، اگر مرتبط با *abargar* پهلوی و *uparō.kairya-* اوستایی باشد، نریوسنگ آن را به *pakšin-* «پرنده» ترجمه می‌کند (مقایسه کنید با یسن ۲۲، بند ۲۷ و سروش باژ ۵ و سیروزه ۱، بند ۲۱؛ Dhalla, 1965: 229). در پاورقی خورشیدنیایش آمده: «باشد که پرنده، حکمران جاودانی، اینجا بیاید، که منظور رام است» (Bleek, 1974: 6). رام، چنان که می‌دانیم، همان *rāman x<sup>v</sup>āstra* اوستایی است و گاهی بر چراگاه‌های آسمان دلالت می‌کند (Boyce, 1996: 1/80-81) که همان حیطة حرکت وای است، و ظاهراً به دلیل همین پیوستگی میان وای و رام، نام رام را بر یشت ۱۵ که در ستایش وای است نهاده‌اند. صفت *darəyō.x<sup>v</sup>adāta-* که در متن آمده در اصل صفت زروان است و چون زروان و وای در اوستا و متون پهلوی با هم پیوستگی دارند، در اینجا این صفت برای وای آمده است. بنابراین معنای درست همان وای به معنای ایزد وای است، نه پرنده یا چیز دیگر. به عبارت دیگر، در متن فعلی ما در تحریر اوستایی و پهلوی «وای» آمده و در تفسیر پهلوی ایزد رام. در سنسکریت و فارسی تنها از ایزد رام نام برده شده است. در متن اوستا، چنان که ذکر آن آمد، کلمه در حالت اضافی جمع است، در حالی که در دیگر تحریرها نهادی مفرد است. البته در ترجمه دابار کلمه در حالت ندایی است.

۱۲. دابار می‌گوید که *wāy ī dagr-xwadāy* را *zamān ī dagrand-xwadāy* «زمان دیرپای» نیز نامیده‌اند. کلمه اوستایی *x<sup>v</sup>adāta-* در پهلوی *xwadāy* «خدا، سرور» ترجمه شده است. از سوی دیگر، گاهی نیز به *xwadād* «آنکه از قانون خود پیروی می‌کند» برگردانده می‌شود و می‌گوید در اینجا نیز انتظار می‌رفت که همین صورت اخیر می‌آمد (Dhabhar, 1963: 25). *darəyō.x<sup>v</sup>adātəm* در اوستا رای‌ی مفرد، در حالی که در دیگر تحریرها نهادی است.

### ۳. بند سوم

3. fərastuyē<sup>1</sup> humatōibyasčā hūxtōibyasčā hvarštōibyasčā<sup>2</sup> maθwōibyasčā  
vaxəδwōibyasčā varštōibyasčā.<sup>3</sup> aibigairyā daiθē<sup>4</sup> vīspā humatāčā hūxtāčā  
hvarštāčā.<sup>2</sup> paitiričyā daiθē<sup>4</sup> vīspā dušmatāčā dužūxtāčā dužvarštāčā.<sup>2</sup>

۳. من به جد متعهد می‌شوم که آنچه اندیشیدنی، گفتنی و ورزیدنی است، درست اندیشیده شده، درست گفته شده و درست ورزیده شده است. متعهد می‌شوم که بپذیرم همه اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک را. متعهد می‌شوم که ترک کنم همه اندیشه‌های بد و گفتارهای بد و کردارهای بد را.

3. frāz stāyēm<sup>1</sup> humat ud hūxt ud huwaršt<sup>2</sup> pad menišn ud gōwišn ud  
kunišn.<sup>3</sup> abar-gīrišnīh dahēm<sup>4</sup> harwisp humat ud hūxt ud huwaršt<sup>2</sup> [kū kirbag  
kunēm]. be-hilišnīh dahēm<sup>4</sup> harwisp dušmat ud dušhūxt ud dušxwaršt<sup>2</sup> [kū wināh  
nē kunēm].

۳. می‌ستایم اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را به اندیشه و گفتار و کردار. همه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیرم [یعنی کار نیک می‌کنم]. ترک می‌کنم همه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را [یعنی که گناه نمی‌کنم].

3. prakṛṣṭam staomi<sup>1</sup> sumatāni ca sūktāni ca sukrṭāni<sup>2</sup> ca manasā ca  
vacasā ca karmaṇā ca.<sup>3</sup> adhikam grahaṇam karomi<sup>4</sup> samastānām  
sumatānām sūktānām sukrṭānām<sup>2</sup> ca. parityāgam karomi<sup>4</sup> samastānām  
durmatānām durūktānām duḥkrṭānām<sup>2</sup> ca.

۳. مؤکداً می‌ستایم اندیشه‌های نیک، گفتارهای نیک و کردارهای نیک را با اندیشه و گفتار و کردار. بر گرفتن می‌کنم (= برمی‌گیرم) همه اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک را. ترک می‌کنم همه اندیشه‌های بد و گفتارهای بد و کردارهای بد را.

۳. فراج ستایم نیک منیت و نیک گفتار و نیک کردار را، آمینشن و گوشن و کنشن.<sup>۳</sup>

۱۳۴ نمونه‌ای از شیوه‌های ترجمه متون اوستایی به زبان‌های پهلوی، سنسکریت و فارسی ...

آورگیشنی دهوم هرویسپ هومته و هوخته و هورشته، یعنی کرفه کنم. به‌هلشنی  
دهم هرویسپ [متن: هوویسپ]  
دوشمته و دوزوخته و دوزورشته یعنی گناه نکم.

### ۱.۳ یادداشت‌ها

۱. فرستویه (fərastuyē) تا انجام بند ۴ خورشیدنیایش از ادعیه معروف و جای آن در یسن ۱۱، بند ۱۷-۱۸ است. همچنین در بندهای ۴-۵ سرآغاز یسن‌ها نیز آمده است (پوردادود، ۱۳۸۶: ۱۰۸). پیش از کلمه فرستویه، که در متن اوستای گلدنر آغاز بند ۱۷ از یسن ۱۱ به شمار رفته، در نسخ خطی اوستا با نقاط علاماتی گذاشته شده که دلیل پایان یافتن یسن ۱۱ می‌باشد. به همین دلیل در متن اوستای چاپ ایشیگل فرستویه با دو بند بعد از آن، یعنی بندهای ۱۷-۱۹ جزء یسن ۱۲ محسوب شده است. اما از نسخ معتبر بر می‌آید که فرستویه را باید جزء یسن ۱۱ شمرد و در واقع فرستویه مقدمه یسن ۱۲ است (پوردادود، ۱۳۸۰: ۱۸۳/۱). موضوع یسن ۱۲ فرورانه، یعنی اعتراف و اقرار، است که غالباً در اوستا تکرار شده و در سرآغاز همه یشت‌ها و چهارآفرینگان و پنج‌گاه و غیره آمده است. این فصل از یسن نیز fraorətiḥaitim، به معنی «اعتراف» نامیده شده است. در بند ۸ یسن ۱۳ آمده: fraorətiḥaitim yazamaide (فصل) اعتراف را می‌ستاییم» (پوردادود، ۱۳۸۶: ۱۶۹). بنابراین، با توجه به یسن ۱۳ بند ۸، این بخش hāitiḥ fraorətiḥ خوانده می‌شود و به دو قسمت تقسیم شده است: از بند ۱ تا ۷ fraorətiḥ و از بند ۸ یسن ۱۲ تا بند ۸ یسن ۱۳ āstaoθwanəm<sup>(۲)</sup> نامیده می‌شود. در کتب عبادی جدیدتر، به سبب کلمه آغازین بند ۱۷ یسن ۱۱ تا آخر بند ۷ یسن ۱۲ خوانده شده، در حالی که بخش دوم از بند ۸ یسن ۱۲ تا پایان یسن ۱۳ āstuyē نامیده شده است (Geldner, 1886: 1/59).

کلمه‌ای که نریوسنگ معمولاً برای رساندن مفهوم frāz مناسب می‌داند prakṛṣtam «بسیار خوب، عالی، شدید، موکداً» است. در فارسی «فراز» به معنی بالا و بلندی هم است و ممکن است تصور شود که این کلمه باعث شده که نریوسنگ چنان معادلی برگزیند، ولی fra-stav- در واقع یعنی رسماً و جدماً چیزی را ستودن و جدماً به چیزی متعهد شدن. fra-stuyē در متن اوستا فعل مضارع اخباری اول شخص مفرد است، frāz stāyēm در تحریر پهلوی و staomi prakṛṣtam در تحریر سنسکریت و «فراج ستایم» در تحریر فارسی نیز به همین ترتیب، با این تفاوت که در متن اصلی فعل ناگذر و در سنسکریت فعل گذراست.

۲. *frastuyē* humatōibyascā hūxtōibyascā hvarštōibyascā در اوستا ظاهراً به تأثیر فعل در حالت برایی جمع (Bartholomae, 1904: 1595) و *sumatāni ca sūktāni ca sukṛtāni* و سنسکریت رایبی جمع‌اند و *humat ud hūxt ud huwaršt* در تحریر پهلوی و «نیک منیت و نیک گفتار و نیک کردار» در تحریر فارسی مفرد و مفعول جمله‌اند. *vīspā humatācā* و *hūxtācā hvarštācā* در اوستا رایبی جمع و *samastānām sumatānām sūktānām* در سنسکریت اضافی جمع‌اند، معادل این کلمات در پهلوی مانند قبل مفرد و در فارسی نیز «هرویسپ هومته و هوخته و هورشته» مفرد است و دقیقاً آنچه را در پهلوی آمده است به الفبای فارسی نگاشته و شرحی که در پهلوی آمده عیناً آورده شده است. همین مطلب تا حدی در مورد *vīspā dušmatācā dužuxtācā dužvarštācā* هم صادق است که صورت‌های اوستایی را با حروف فارسی نگاشته است.

۳. پسوند‌های *-tva*، *-θwa*، *-δwa* به ریشه متوسط اضافه می‌شوند و صفت مفعولی آینده می‌سازند. با اینکه *māθwa* «آنچه باید اندیشیده شود، اندیشیدنی» و *vaxθδwa* «آنچه باید گفته شود، گفتنی» و *varštva* «آنچه باید کرده شود، کردنی» چنین معنایی دارند، تحریر پهلوی این معانی را منتقل نکرده و این سه واژه را به صورت صفت مفعولی نیاورده، بلکه به صورت اسم مصدر آورده است (cf. Dhabhar, 1963: 26). این کلمات در اوستا برایی جمع و *manasā ca vacasā ca karmanā* در سنسکریت اسم در حالت بایی مفردند. تحریر فارسی دقیقاً آنچه را در پهلوی آمده به الفبای فارسی نگاشته است.

۴. *aibigairyā* و *paitiricyā* که به نظر بارتلمه مصدرند (Bartholomae, 1904: 512, 1480). چنان‌که بنونیست (Benveniste, 1935: 27) گفته، ظاهراً در اصل حالت دری از *aibigar-* و *paitirik-* هستند. معنای تحت‌اللفظی عبارت چنین است: «من در قبول یا در پذیرفتن (خویش)، مبادرت می‌ورزم به ...» و «من در انکار (خویش)، ترک می‌کنم ...». متن پهلوی و فارسی تقریباً انتقال لغت به لغت متن اوستایی است بر اساس اشتقاق غلط کلمات اوستایی (یعنی *aibigairyā daiθē* و *paitiricyā daiθē*) به صورت تحت‌اللفظی به *abar-gīrišnīh dahēm* و *be-hilišnīh dahēm* برگردانده شده و شبیه آن در تحریر فارسی هم هست. تحریر سنسکریت هم، چنان‌که در ترجمه ما انعکاس یافته، ترجمه‌ای است تقریباً تحت‌اللفظی از تحریر پهلوی (درباره ترجمه کل متن، نک. Bartholomae, 1904: 1177; (wolf, 1910: 40).

#### ۴. بند چهارم

4. fārā vā rāhīl amōšā spōntā<sup>2</sup> yasnəmčā vahməmčā<sup>3</sup> fārā manarhā fārā  
vačarhā fārā šyaoθanā<sup>5</sup> fārā arhuyā<sup>6</sup> fārā tanvascīt xvahyā uštanəm.<sup>7</sup>  
staomī ašəm. ašəm vohū.

۴. به شما پیشکش می‌کنم ای امشاسپندان ستایش و نیایش را، با اندیشه، با گفتار، با  
کردار، با جان، پیشکش می‌کنم  
«حتی هستی (لفظاً: نیروی حیات) تن خویش را». راستی را می‌ستایم. اشم وهو.

4. frāz ō ašmā rādēnēm<sup>1</sup> kē amahraspandān hēd<sup>2</sup> yazišn [āšnāg] ud  
niyāyišn<sup>3</sup> [ustōfrit]<sup>4</sup> frāz pad menišn frāz pad gōwišn frāz pad kunišn<sup>5</sup> frāz  
pad axw ī menišnīg<sup>6</sup> frāz pad tan ud ān-iz ī xwēš gyān<sup>7</sup> [kū tan pad  
xwēših ī ašmā dārēm. pad xwēših ī ašmā dāstan ēd<sup>8</sup> kū agaram tan  
ruwān rāy be abāyēd dādan be dahēm.]<sup>10</sup> stāyēm ahlāyih.

۴. با شوق به شما می‌بخشم که امشاسپندان هستید، ستایش [که معروف است] و  
نیایش [نذر و قربانی] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با جان اندیشنده، با تن و آنچه که در  
جان خود دارم [یعنی که تن را در اختیار شما نگاه می‌دارم. در اختیار شما نگاه داشتن به  
این معناست که اگر تنم را از برای روان ببايد دادن، می‌دهم.] راستی را می‌ستایم.

4. prakṛṣṭam̐ yuṣmabhyam̐ dakṣiṇayāmi<sup>1</sup> (kila dākṣiṇī karomi) he  
amiśāspintā<sup>2</sup> ijiṣnīr̥m̐ ca namaskṛtīm̐<sup>3</sup> ca prakṛṣṭena manasā prakṛṣṭena  
vacasā prakṛṣṭena karmaṇā<sup>5</sup> prakṛṣṭena ūhena (kila prajñonmeṣeṇa)<sup>6</sup>.  
prakṛṣṭam̐ tanośca nijam̐ jīvam̐<sup>7</sup> (kila saktam̐ svādhinatayā yuṣmākaṁ  
dhārayāmi. svādhinatayā yuṣmākaṁ dhāraṇam̐ evam̐ kila yadi dātum̐ योग्याṁ  
tat viśeṣeṇa dadāmi).<sup>10</sup> staomi puṇyam.

۴. مؤکداً به شما پیشکش می‌کنم (یعنی فدیة می‌کنم) ای امشاسپندان، ستایش و  
نیایش را از طریق اندیشه مؤکد، از طریق گفتار مؤکد، از طریق کردار مؤکد و از طریق  
مراقبه بسیار (یعنی از طریق گشایش آگاهی). و مؤکداً (پیشکش می‌کنم) هستی

تن خویش را (یعنی از طریق استقلال شما، [خود] را به شما پیوسته نگاه می‌دارم. پیوسته نگاه داشتن [خود] از طریق استقلال شما یعنی اینکه اگر بنا باشد چیز مناسبی را بدهم، آن را با فردیت [خود] خواهم داد). راستی را می‌ستایم.

۴. فراج شما رادینیم [متن: راد هستم] که امشاسفندان هستید [متن: هستند] یزشن و نیایشن.<sup>۳</sup>

فراز په منشن، فراز په گوشن، فراز په کنشن، فراز په اهوه، فراز په تن، فراز په آن خویش جان، یعنی تن به خویشی شما دارم؛ به خویشی شما داشتن ای<sup>۶</sup> بهود یعنی اگر تن روان را بیاورد، دهم.<sup>۱۰</sup> ستایم اشهی.

#### ۱.۴ یادداشت‌ها

۱. fārā در اوستا پیشوند فعل rāhī فعل مضارع انشایی اول شخص مفرد از مادهٔ سین‌دار rāh- است. تحریر پهلوی frāz را برای fārā اوستا و فعل جعلی rādēnēm را که اول شخص مفرد مضارع اخباری است از اسم rād (راد، بخشنده) در برابر rāhī آورده است. تحریر سنسکریت نیز همچو پهلوی رفتار کرده، یعنی prakrṣṭam را، که ذکر آن پیش از این آمد، در مقابل fārā اوستا و frāz پهلوی و فعل dakṣiṇayāmi آورده که اول شخص مفرد مضارع اخباری است و مانند پهلوی فعل جعلی است و از صفت dākṣina- (مربوط به فدیة و قربانی) (Monier-Williams, 1899: 475a) ساخته شده است. تحریر فارسی «فراج... راد هستم» را آورده است که با توجه به آنچه در تحریر پهلوی آمده به «رادینیم» تصحیح شد.

۲. امشاسفندان در متن اوستا و سنسکریت ندایی است، در حالی که در تحریر پهلوی نهادی و به صورت جمله آمده: kē amahraspandān hēd. فعل hēd دوم شخص جمع مضارع اخباری است. تحریر فارسی نیز مانند پهلوی نهادی در نظر گرفته و جمله «که امشاسفندان هستند» را آورده که با توجه به تحریر پهلوی به «هستید» تصحیح شد.

۳. vahma- اسم به معنی «نیایش» از ریشه vah- ساخته شده است. بازماندهٔ آن در متون مانوی wahn است به معنی «دعا و نیایش» و فعل paywāh- و اسم paywahan- vahma- در تحریر پهلوی به درستی به اسم مصدر niyāyišn، که با واژهٔ ustōfrit شرح شده، برگردانده شده است (← یادداشت بعد). به طور کلی ustōfrit تفسیری است برای واژهٔ اوستایی

vahma- و پهلوی niyāyišn (Dhabhar, 1963: 113). این واژه در تحریر سنسکریت همانند متن اصلی رایج است و در تحریر فارسی دقیقاً آنچه در پهلوی آمده را به الفبای فارسی نگاشته است.

۴. این کلمه در تپت پشیمانی ۱، کرده ۹ هم آمده و صورت اوستایی آن در *وندیاد* ۱۸، بند ۱۲ آمده از ستاگ usō.fritay- «آنچه تمنا شده است، دعا و ستایش پیشکش شده» (Dhabhar, 1963: 112). بارتمه آن را به معنی «تبرک و پیشکشی که در مراسم انجام می‌گیرد» می‌داند (Bartholomae, 1904: 408). تفسیر *وندیاد* پهلوی از آن چنین است: [ēd gōwēd ay ān myazd wehān arzānīgān] «و میزدی که به بالا رفته است [چنین گوید که آن میزد خوبان و شایستگان است]» (Moazami, 2014: 404-405). دابار (1963: 113) می‌گوید که ustōfrit با padrišn یا با افعال ساخته شده از ماده padīr- به کار می‌رود و در *صد در بندهش*، فصل ۲۲ به این صورت آمده است. به طور کلی استوفرید نذر و نیازی است که به درگاه ایزدان کنند.

۵. این سه واژه در متن اصلی و تحریر سنسکریت بایستی هستند و این حالت صرفی در تحریر پهلوی با حرف اضافه pad نشان داده شده است و تحریر فارسی عیناً آنچه را در پهلوی آمده به الفبای فارسی نگاشته است.

۶. کلمه اوستایی anḥuyā را، که بایستی مفرد مؤنث از anḥvā «جان» است، می‌توان به صورت \*anḥuā- بازسازی کرد (Taraf, 1981: 113). axw ī menišnīg تحریر پهلوی را نریوسنگ، مسلماً تحت تأثیر عقاید هندی، به (kila prajñonmeṣeṇa) ūhena «از طریق مراقبه، یعنی گشایش آگاهی» برگردانده است و بایستی مفرد است. تحریر فارسی آنچه در پهلوی آمده است را به الفبای فارسی نگاشته است. مقصود از axw ī menišnīg در اینجا قوه ادراک است. به ارتباط axw با menišn در دینکرد چندین بار اشاره شده است. دابار بعضی از این شواهد را گردآورده است (Dhabhar, 1949: 4 Glossary).

۷. مضمون جمله «زندگی تن خود را تقدیم نمودن» از گاهان، یسن ۳۳، بند ۱۴ برگرفته شده است.

at rātaṃ zaraθuštro tanvascīt x'ahyā uštanəm dadāiti  
تن خویش را پیشکش می‌کند». به جز تحریر سنسکریت، مابقی تحریرها این پیشکش کردن زندگی کسی به امشاسپندان را عبارت دانسته‌اند از آمادگی شخص



برای فدا کردن تن خود برای آرامش و آسایش روان. همین طرز فکر در پیت پشیمانی، که به پازند است، آمده است (Dhalla, 1965: 229).

۸. ēd را ظاهراً در همان زبان پهلوی متأخر هم ē می‌خوانده‌اند و همین به خط فارسی هم منتقل شده است. اینکه در متون پهلوی هم مکرراً ē و ēd، یعنی Av با W، با هم خلط می‌شود نشان‌دهنده این است که ēd را ē می‌خوانده‌اند.

۹. «بهود» که در تحریر فارسی آمده صورتی است که در متون پازند پرکاربرد است و برابر است با «بود» در فارسی و bawēd پهلوی. مثلاً در شکندگمانیگ‌وزار صورت bahōd مکرراً به کار رفته است، چنان‌که صورت šahōd به معنای «شود» نیز مکرر است. بَهْد و شَهْد در فارسی هم لااقل در متن قرآن قدس آمده است و چنان‌که لازار نشان داده، معلوم می‌شود که صورتی که در متون پازند آمده انعکاس بعضی گویش‌های ایرانی است، احتمالاً گویش‌های جنوب شرق (لازار، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۹۸).

۱۰. مترجم سنسکریت از مفهومی که در تحریر پهلوی و به تبع آن فارسی آمده کمی دور شده است، در درجه اول به خاطر آنکه pad xwēših را که معنی «تملک و خویشی و خویشاوندی» می‌دهد به svādhinatayā برگردانده که معنای «استقلال» دارد، به علاوه تن را که در تحریر پهلوی آمده ترجمه نکرده است. ظاهراً فعل abāyēd را هم اشتباه به yogyam «مناسب» ترجمه کرده است. احتمالاً viśeṣa- که در تحریر سنسکریت آمده معادل ruwān در تحریر پهلوی است و مقصود از آن خصوصیت یا آن چیزی است که فردیت شخص وابسته به آن است، یعنی به واسطه آن از دیگران متمایز می‌شود. viśeṣa- که مخصوصاً در مکتب فلسفی ویششیکا اهمیت دارد در اصل به چیزهای غیر مادی دلالت می‌کند. طرف، که حالت بایی مفرد viśeṣeṇa را قید به معنای «مخصوصاً» ترجمه کرده، دچار اشتباه شده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

نیایش‌ها از جمله متون نسبتاً آسان اوستایی‌اند و به همین سبب مترجم پهلوی توانسته است که بسیاری از مفاهیم و الفاظ متن را به‌درستی منتقل کند. با این حال، همیشه در این کار موفق نبوده است؛ گاهی به ترجمه تحت‌اللفظی قناعت کرده، گاهی ظاهراً کلمه اوستایی او را به اشتباه انداخته و گاهی به کلی از اصل مطلب دور افتاده است، چنان‌که مثلاً از نخستین بند خورشیدانیایش معلوم می‌شود که در آن مترجم پهلوی مفهوم دیگری را منتقل کرده است:

۱۴۰ نمونه‌ای از شیوه‌های ترجمه متون اوستایی به زبان‌های پهلوی، سنسکریت و فارسی ...

ستایشگر آرزومند است که اورمزد و امشاسپندان و فروهرهای پاکان و وای خدای دیرپای اینجا برسند، در حالی که در متن اصلی ستایشگر آرزومند است که «نماز و ستایش» به اهوره‌مزدا و امشاسپندان و فروشی‌های پاکان و وای صاحب‌خدایی دیرپای برسد. چنان‌که در صفحات پیشین گذشت، تحریر سنسکریت و فارسی نیز از تحریر پهلوی تبعیت کرده‌اند.

این مطلب در مورد تحریر سنسکریت خورشیدنیایش نیز تا حد زیادی صادق است، چون ترجمه نریوسنگ غالباً ترجمه لفظ‌به‌لفظ از تحریر پهلوی است. با این حال، گاهی ترجمه او درست‌تر یا نزدیک‌تر به متن اوستایی است و از اینجا ظاهراً می‌توان استنباط کرد که علاوه بر تحریر پهلوی به متن اوستا هم نظر داشته است. این مطلب را با مقایسه بیشتر ترجمه‌های سنسکریت و تحریرهای پهلوی بهتر می‌توان دریافت.

تحریر فارسی عمدتاً از روی تحریر پهلوی صورت گرفته است، اما مقایسه نشان می‌دهد که گاهی نیز به تحریر سنسکریت نزدیک است، مانند تفسیری که در بند نخست تحریر سنسکریت درباره امشاسپندان آمده و در تحریر فارسی نیز تکرار شده، اما در تحریر پهلوی آن وجود ندارد (احتمال ضعیف‌تر آن است که تحریر پهلوی دیگری هم وجود داشته و در اختیار مترجم فارسی بوده، اما امروزه موجود نیست). تحریر فارسی گاهی نیز «حرف‌نویسی» تحریرهای پیشین است، مثلاً بند سوم آنچه را در تحریر اوستایی و پهلوی آمده به الفبای فارسی منتقل کرده است.

در مجموع ترجمه‌های گوناگون خورشیدنیایش، که سه بند آن برای نمونه در این مقاله آمده است، حاکی از آن است که مترجمان هر سه تحریر در ترجمه یک متن واحد را مدنظر نداشته‌اند و معمولاً گویا توجهی هم به تحریرهای دیگر نداشته‌اند؛ به این معنا که مترجم سنسکریت به متن اصلی اوستایی هم عنداللزوم رجوع می‌کرده و مترجم فارسی، علاوه بر تحریر پهلوی، به احتمال قوی به تحریر سنسکریت هم دسترسی داشته است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. شامل متون سنسکریتی است که از روی پهلوی به دست نریوسنگ در قرن ۱۲ میلادی ترجمه و تفسیر شده است و قدیمی‌ترین رونوشت آن دست نوشتهٔ ۱۰ است که بسیار قدیمی است و به دستور جاماسب تعلق دارد و آغاز و انجامه آن از بین رفته است. این کلمه در

مه‌لقا مرتضایی و سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۱

پهلوی Pērāmōn Yašt است و برای نیایش‌های لازم و ضروری همچو، پت‌ها، سیروزه، آفرینگان‌ها و نیایش‌ها به کار می‌رود (West, 1896-1904: 2/87-88).  
۲. این کلمه اسم خشتی از -āstaoθwana «اقرار کردن، سوگند یاد کردن» و از ریشه -stav «ستودن، ستایش کردن». در پهلوی āstawānīh است (Bartholomae, 1904: 340).

## کتاب‌نامه

- پورداود، ابراهیم (۱۳۸۰). *یسنه*، جلد اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۸۶). *خردده‌اوستا بخشی از کتاب اوستا*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- چنگیزی، سیف‌الله (۱۳۹۰). «فعل ماضی متعدی و ساخت ارگتیو در متن فارسی میانه، سنسکریت و فارسی دادستان مینوی خرد»، *زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۵۴، ۲۲۳، ۲۳-۵۲.
- چنگیزی، احسان (۱۳۹۱). «نام‌های خاص در ترجمه سنسکریت دادستان مینوی خرد»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ۱۱، شماره ۲۱، ۴۳-۶۷.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۷۷). «دریاره برگردان سنسکریت اوستا»، *جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا*، به کوشش سیدمحمد ترابی، تهران: نشر شهاب، ۲۸۱-۲۹۰.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۶). *ارداویراف‌نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: انتشارات معین.
- شاکد، شائول (۱۳۸۷). *تحول ثنویت تنوع آرای دینی در عصر ساسانی*، ترجمه سیداحمدرضا قائم‌مقامی، تهران: نشر ماهی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، چاپ اول، تهران: هرمس.

Baily, H. W. (1971). *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, 2<sup>nd</sup> Print, London: Oxford at the Clarendon Press.

Bartholomae, C. (1895-1901). "Awestasprache und Altpersisch", in *Grundriss der Iranischen Philologie*, vol. I, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 152-249.

Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl J Trübner.

Benveniste, E. (1935). *Les infinitifs Avestiques*, Paris.

- Bharucha, Sh. D. (1906). *Collected Sanskrit Writings of the Parsis*, Part I, Bombay: Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties.
- Bleek, A. H. (1974). *Avesta the Religious Books Of the Parsees*, New York: Gordon Press.
- Boyce, M. (1996). *A History Of Zoroastrianism*, vol. 1, Brill.
- Burnouf, Eugène (1833). *Commentaire sur le Yaçna*, Paris.
- Darmesteter, James (1971). *Etudes Iraniennes*, vol. 2, Amsterdam: Philo Press.
- Degener, A. (1991). “Neryosanghs Sanskrit-übersetzung von Škand gumānīg vičār” *Corrolla Iranica (papers in honour of Prof. Dr. David Neil Mackenzie on the occasion of his 65<sup>th</sup> birthday on April 8<sup>th</sup>)*, ed. R. E. Emmerik and D. Weber, Frankfurt am Main/Berlin/NewYork/Paris, Peter Lang, 49-58.
- Dehghan, A. (1991). *Der Avesta-Text Srōš Yašt (Yasna 57) mit Pahlavi-und Sanskritübersetzung*, München.
- Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji (1927). *Zand-I Khūrtak Avistāk*, Bombay: Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties.
- Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay: Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Properties.
- Dhabhar, Ervad Bamanji Nusserwanji (1963). *Translation of Zand-I Khūrtak Avistāk*, Bombay: The K. R. Cama Oriental Institute.
- Dhalla, E. M. N. (1908). “Neriosenghs Sanskrit Version of the Avestan Āfrīngān-i Dahmān and Āfrīn-i Khšathryan rendered in to English”, *Spiegel Memorial Volume*, ed. J. J. Modi, Bombay: British India Press, 256-268.
- Dhalla, E. M. N. (1965). *The Nyaishes or Zoroasrian Litanies*, New york: Ams Press.
- Geiger, Wilhelm (1878). *Aogemadaeca ein Parsentractat in Pazend, Altbaktrisch und Sanskrit*, Erlangen.
- Geldner, Karl F. (1886). *Avesta the Sacred Books Of the Parsis*, Part I, Stuttgart: W Kohlhammer.
- Geldner, Karl F. (1889). *Avesta the Sacred Books Of the Parsis*, Part II, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Humbach, H. (2003). “Neriyosangh and His Sanskrit Translation of Avesta Texts” *Ātaš-e Dorun, The Fire Within Jamshid Soroush Soroushiyan Memorial*, vol. II, ed. C. G. Cereti and F. Vajifdar, California, 199-212.
- Jackson, A. V. W. (1892). *Avesta Grammar*, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Josephson, Judith (1997). *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hōm Yašt*, Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Mackenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Moazami, Mahnaz (2014). *Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwād*, Leiden: Brill.
- Monier-Williams, M. (1899). *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- Spiegel, Friedrich (1868). *Commentar über das Avesta*, vol. 2, Wien: Leipzig.

مهلقا مرتضایی و سیداحمدرضا قائم مقامی ۱۴۳

Taraf, Zahra (1981). *Der Avesta-Text Niyāyiš mit Pahlavi-und Sanskritübersetzung*, München: R. Kitizinger.

West, E. W. (1871). *The Book Of the Mainyo-I-Khard*, Amsterdam: Apa-Oriental Press.

West, E. W. (1896-1904). "Pahlavi Literature", in *Grundriss der Iranischen Philologie*, vol. II, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner, 75-130.

Whitney, W. D. (1889). *Sanskrit Grammar*, 2<sup>nd</sup> ed, London.

Wolf, F. (1910). *Avesta, Die heiligen Bücher der Pasen*, Strassburg.